

موكب عزاداری طویریج و نقش سید صالح حسینی قزوینی در احیا و تداوم آن

دکتر جودت القزوینی
ترجمه محمد مهدی رضایی

چکیده

عالمان و بزرگان شیعه در طول تاریخ نقش خود را در زنده نگاه داشتن یاد و حرکت سیدالشهدا و رساندن پیام آزادی بخش و اصلاح گرایانه حسینی به نسل ها و جوامع بشری، به شکل های مختلف ادا و ایفا کرده اند. از جمله این صورت ها، پرداختن به شعائر و نمادها و نشانه های حادثه عاشورا و اهتمام به احیا و تقویت و جهت دهی درست و عمیق اسلامی به آنهاست. علامه سید صالح حسینی قزوینی نمونه مجتهدان عراق و زاده و بزرگ شده شهر حله است که به راه انداختن موبک عزاداری طویریج از جمله روشن ترین و بارزترین نقطه ها در ترویج شعائر عاشورایی در زندگی او محسوب می شود. این موبک، از روزگار تأسیس خود تا به امروز، همواره در دهه محرم هر سال شاهد حضور میلیون ها انسان عاشق اهل بیت علیهم السلام بوده و همچنان باید آن را ساده ترین و بی پیرایه ترین دسته عزاداری در عراق دانست.

کلیدواژه ها: طویریج، موبک طویریج، سید محمد صالح قزوینی، حله، حزب بعث، شعائر حسینی.

«طویریج» شهری است کوچک میان کربلا و حلّه که فاصله آن به کربلا نزدیک تر است. علت نامگذاری آن بلد به طویریج از آنجاست که زائران حسین علیه السلام در راه کربلا با وسایل نقلیه خشکی و آبی، در آن شهر استراحت می کردند و خستگی سفر را از تن بیرون می کردند. در این نام، لفظ «طریق» به صورت «طویریق» مصغر شده و آن گاه به لهجه محلی، حرف قاف به جیم تغییر یافته است.

طویریج بر ساحل نهر فرات دارای آب و هوای مناسب و سرشار از مواهب و امکانات عالی است و باغهای آن سرشار از میوه و زمینهای اطراف آن سبزهزارهای کوچک و بزرگ است. پرندگان در انواع مختلف در این شهر زندگی می کنند. نام دیگر آن «هندیه» است؛ به دلیل واقع شدن در آن بخش از ساحل فرات که در سال ۱۲۰۸ قمری به دست یکی از امرای هند به منظور رساندن آب به شهر نجف ساخته شده است.

نقش اصلی در «طویریج» به یک شهر آباد و پررونق را علامه سید صالح بن مهدی قزوینی داشت که در طول سرکشی به زمینهای زراعی متعلق به پدر و جدش که توسط عشایر اطراف ضایع شده بود، توانست آن منطقه را به محلی برای زندگی خود و دیگران مهیا سازد.

عموم جناب سید حمید فرزند سید احمد فرزند سید صالح برایم نقل می کرد که جدش سید صالح پس از بازگشت از نجف به شهر حلّه، به بعضی اسناد مربوط به محلی به نام «طابو» برخورد می کند و از پدرش درباره آن سؤال می کند و جواب می شنود نام بخشی از شهر طویریج است. ایشان راهی طویریج می شود و با رؤسا و بزرگان قبایل مذاکره می کند و اراضی آن منطقه را که تهی از سکنه شده بود، بین آنان تقسیم می کند. با این همه سید صالح خود اولین کسی بود که به عمران طویریج و ایجاد خانه در آن اقدام نمود. بعدها خانه مسکونی ایشان که به ارث بین نسل برجای مانده از وی دست به دست شده بود، محلی می شود برای استراحت کاروانهای زیارتی و مرکزی برای امور فرهنگی و ادبی و اجتماعی و حل مشکلات

مردم. هم‌اکنون این خانه و آنچه در آن است، نشانه‌های بزرگی از اصالت گذشته و ارزش‌های امروزی را در خود دارد و چه بسیار شاعران و ادیبان و علمای بزرگ را که ا خانه به آن سرزمین تقدیم کرده و از خود به یادگار نهاده است. اما متأسفانه پس از قیم و متولی خانه، یعنی ابوالسید حمید قزوینی در سال ۱۴۰۰ قمری، متولی دیگری برای آن مشخص نشد و اندک‌اندک نشانه‌های ویرانی در آن پدید آمد و یکی از دیوارها آسیب جدی دید و تنها دیواری که همچنان سالم باقی ماند، دیوار دریمی خانه بود که طی زمان، نیازمندان رشته‌نیاز خود را بر آن می‌آویختند و رنگ حنا می‌زدند و نخ‌ها و نوارهای پارچه‌ای سبزرنگ به آن می‌بستند. بنده پس از سال‌ها در سال ۲۰۰۳ میلادی موفق به دیدار این خانه شدم و طرحی از آن بر کاغذ آوردم.

سید صالح، مؤسس موبک طوبریج

سید صالح در سال ۱۲۵۷ قمری در شهر حله به دنیا آمد و در شهر مقدس نجف تحت اشراف عده‌ای از فضلا دانش آموخت. با دایی‌اش شیخ مهدی کاشف‌الغطاء (ت: ۱۲۸۹ق) ملازم گشت و در حلقه درس امام شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ق) حاضر شد و از پدر بزرگوارش و دیگر علمای اجازه اجتهاد دریافت کرد و پدرش او را فقیه می‌خواند. علامه سید حسن صدر در کتاب «تکملة امل الامل» نقل کرده است که از سید مهدی قزوینی درباره دو پرسش سؤال کردند. در جواب گفت: «جعفر اعلم است و صالح افقه». جدا از صبغه فقاہت، سید صالح یکی از شاعران بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت و شعر استوار و ناب می‌سرود. از وی در موضوع فقه و حدیث تألیفات چندی بر جای مانده که از آنها کتاب مقتل امیرالمؤمنین در سال ۱۳۹۴ قمری چاپ و منتشر گردید.

فکر تأسیس موبک عزای طوبریج از کجا بود؟

در واقع برای تأسیس موبک عزای طوبریج یک فکر مشخص که اساس کار باشد، نمی‌توان یافت. بلکه این موبک از جمله مواکب است که خود، خودش را بنیان نهاده است.

و خودجوش و کاملاً بدون طرح و برنامه قبلی محسوب می‌شود. سیدصالح دو سال در ایام محرم و عاشورا خانه‌اش را در طویریج به عزاخانه حسینی تبدیل می‌کرد و اهالی شهر گروه‌گروه به آن خانه وارد می‌شدند و به سوگواری می‌پرداختند و در صبح روز عاشورا، سیدصالح خود از مقتل منسوب به سید بن طاووس ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام را می‌خواند؛ درحالی‌که ده‌ها هزار نفر که همگی از مردان بودند، حضور داشتند و پس از خوردن صبحانه پیاده به سوی کربلا به راه می‌افتادند. فاصله شهر طویریج تا کربلا چندان دور نبود و ساعتی پس از ظهر که می‌گویند وقت شهادت امام حسین علیه السلام بوده است، جماعت زائران پیاده وارد کربلا می‌شدند. ۱ سیدصالح سوار بر اسب خود، میان هزاران زائر حرکت می‌کرد. این روش، بعد از وفات سیدصالح در سال ۱۳۰۴ قمری در بین فرزندانش باقی ماند و مورد عمل قرار گرفت و از آن کب طویریج را کسی جز بازماندگان از نسل سیدصالح رهبری و سرپرستی نکرده است. هم‌اکنون، یعنی در دهه آخر قرن چهاردهم قمری چنان‌که من دریافته‌ام، ا ر به همین منوال است.

از جمله کسانی که پس از سیدصالح هدایت موبک عزای طویریج را بر عهده داشته‌اند، به این بزرگواران می‌توان اشاره کرد:

فرزندش، علامه سیدهادی قزوینی (م ۱۳۴۷ق). جناب سیدمحمدصادق بحرالعلوم در کتاب خطی خود به نام الرحیق المختوم درباره ایشان چنین نوشته شده است: «در یکی از شب‌ها که پیاده به حرم ابی‌عبدالله علیه السلام راهی بودم، وی را دیدم. آن شب نزد ایشان ماندم و از احادیث شوق‌آفرین که در باب زیارت حسین علیه السلام برایم خواند، به وجد آمدم. من آن همه هیبت و عظمت را یکجا جز در وجود آن جناب ندیده بودم. در زمان ایشان خانه و عمارت‌های شهر گسترش یافت و تاجران و ارباب حرفه‌ها و پیشه‌وران به آنجا مهاجرت کردند».

سیدهادی از شخصیت‌های بارز و ممتاز عصر خود در زمینه مسائل اجتماعی بود. در واقع ایشان هم زعامت دینی داشت و هم زعامت عشائری. آن زمان که فیصل اول پیش از رسیدن به حکومت عراق، از منطقه فرات اوسط و پیرامون آن دیدن می‌کرد، خانه سیدهادی در طویریج

یکی از استراحتگاه‌های وی بود و فیصل و همراهانش آنجا با سیدهای دیدار کردند. در ۲۸ حریزان سال ۱۹۲۱ میلادی همراهان ملک فیصل بعدها از مقامات رسمی عراق شدند. در تشکیل هیئت وزیران اول عراق (وزارت یحیی‌عبدالرحمن نقیب) سیدهای قزوینی به عنوان وزیر افتخاری به آن هیئت دعوت شد؛ اما ایشان به سبب جو نامساعد سیاسی و اختلافات شدید، از این امر اعتذار جست. وی آگاه بود که با وجود این اوضاع آشفتگی، برنامه‌های اصلاحی راه به جایی نمی‌برد. عذرخواهی ایشان از نپذیرفتن وزارت افتخاری، البته به دلیل بیماری و ناتوانی و ضعف جسمانی اعلام شد.

از جمله موضوع‌گیری‌های سیاسی ایشان مربوط می‌شود به انقلاب سال ۱۹۲۰ میلادی مردم عراق علیه قوای انگلیس. وقتی که نیروهای انگلیس از راه شهر حله بر طریق جدول اگریق به حرکت درآمدند و حله را به اشغال درآوردند و جز خانه سیدهای را تصرف کردند. مردم به آن خانه پناه بردند و چندین روز آنجا اقامت نمودند تا روزی که ابرهای سیاه اضطراب و ترس دامن برچید و سایه امنیت دوباره بر شهر افتاد. سخن سیدهای در آن روزگار این بود که: «تمام مالی طویریح همه خانواده من اند» و این را در پاسخ یکی از فرماندهان لشکر مهاجم که پرسیده بود: «کدام یک از جماعت جزو خانواده شما هستند»، گفته بود.

جدم سیدجواد فرزند سیدهای (م ۱۳۵۸ق) در سال ۱۲۹۷ قمری در طویریح زاده شد و نزد شماری از علمای مبرز نجف همچون شیخ حسین حلیلی و شیخ مهدی مازندرانی و امام خرس به تحصیل پرداخت و آثاری چند از جمله «الفوادح الملة فی مصائب الائمة» (که نسخه خطی آن نزد من موجود است) و مجموعه شعری از صاید وی، از او بر جای مانده است.

سیدمهدی فرزند سیدهای (م ۱۳۶۶ق) عالم، شاعر، ادیب و یک شخصیت والای اجتماعی بود که در سال ۱۳۰۷ قمری در طویریح به دنیا آمد. وی در نجف پای درس سیدکاظم یزدی و علامه شیخ‌های کاشف‌الغطا حاضر شد. آنگاه به شهر خود بازگشت و پس از وفات پدرش، بزرگ‌خاندان خود شد.

سیدرضا فرزند سیدحسن (م ۱۴۰۵ق) که مردی فاضل و ادیب بود و بر اثر بیماری زمین‌یر شده بود.

سیدمحمد ضیاء فرزند سیدحسن (م ۱۳۷۵ق) از فضلا و بزرگان خاندان بود.
سیدمحمدحسن بن فرزند سیدهادی (م ۱۳۹۳ق) عالم و شاعر و ادیب و از شخصیت‌های بزرگ و شاخص در سیادت و فضل.

از آنجا که فرزندان روحانی سیدصالح همگی مرحوم شدند، اختیار موبک طویریج به شاخه دیگری از خاندان منتقل شد. اولین نفر که عهده‌دار کار گردید، سیدعبدالعزیز (م ۱۳۹۴ق) فرزند حسین فرزند حسن فرزند محمد فرزند محمدعلی فرزند جد خاندان سیداحمد قزوینی که وی مردی فاضل از ساکنان قریه «ارغیله»، نزد شهر طویریج، بود.
دومین نفر، شید سعید جناب سیدموسی فرزند یحیی فرزند سیدحمادی فرزند طاهر فرزند جعفر فرزند علی فرزند سیداحمد قزوینی است.

پس از آنکه حکومت بعث عراق مردم را از برگزاری مراسم عزای حسینی علیه السلام منع کرد، به شهید سیدموسی نیز هشدار دادند که از عاقبت کار بترسد و خود را از هدایت موبک طویریج کنار بکشد. اما ایشان به تهدیدات حزب بعث توجهی نکرد و به همین دلیل، در سال ۱۴۰۱ قمری دستگیر و زندانی شد و وی را به شهادت رساندند، بی‌آنکه پیکرش را تحویل خانواده دهند. همچنین شوهرخواهر ایشان، فارس فرزند سیدباقر فرزند سیدحسن قزوینی، و دو تن از برادرانش به نام‌های عدی و محمد نیز در سال ۱۳۹۹ قمری دستگیر و کشته شدند. خدایشان رحمت کند.

حادثه سال ۱۳۸۶ قمری

در روز دهم محرم سال ۱۳۸۶ حادثه دردناکی رخ داد. در ازدحام و تراکم شدید جمعیت عزادار، تعداد سی تن از آنان تحت فشار درهای ورودی حرم امام حسین علیه السلام قرار گرفتند و جان باختند و این سبب شد که مسیر ورود موبک به خیابان اصلی مقابل «باب القبله» تغییر نماید.
این قضیه جانسوز را جناب سیداحمد حمید قزوینی (م ۱۴۱۲ق) در قصیده‌ای شکوهمند

بر سینه تاریخ عراق ثبت کرده است. ایاتی از آن قصیده را یادآور می‌شویم:
ای فرزند بت‌سول، ما را به درگاه حرمت جوانی ست که در پناهت به شهادت رسیدند و جاودانه شدند
ندایی را شنیدند که فریاد برمی‌آورد آیا یاری‌کننده‌ای نیست که در پناهت به شهادت رسیدند و جاودانه شدند
ارواحی نزد تو آمده‌اند که با آه و حسرت این ضریح‌رامی نگرند و به درگاهت سرفرودمی‌آورند
آن را که بر درگاه تو میرد، مرگ در نیابد، بی‌شک مرگ شهید در روز مصیبت تو زندگی ست

در مقطع آغازین قصیده می‌خواهیم:
آن را که بر درگاه تو میرد، مرگ در نیابد، بی‌شک مرگ شهید در روز مصیبت تو زندگی ست
یاد تو ای شهید! که در طول زمان جاوید است و در قرن‌های پیش رو تازه باقی خواهد ماند
حوادث را محو می‌کند چندان که گویا تو در محرم هر سال زنده می‌شوی
هلال محرم دنیا را به فریاد می‌طلبد و انعکاس ندای تو در دو جهان می‌پیچد
این خون من است که آن را فدا می‌کنم تا نام خدا محو نگردد و کافر به سروری نرسد
از کرامت به دور است که ظالم را دست‌تأییددهی و دست‌ماهر گزبه‌سوی انسان‌های پست دراز نخواهد شد
و تاریخ به فریاد آمد از آن که فراهم آورد جماعت سرکش‌ان راه و تو تنها بودی
تاریخ هر حادثه‌ای را حقیر و کوچک نماید پس از آن حادثه که تو شهادت یافتی

منع مراسم و شعایر حسینی

پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق در سال ۱۹۶۸ میلادی، چالش و نزاع بین گروه‌های دینی و سلطه سیاسی آغاز شد. دولت عراق بنای خود را بر استبداد و گسترش مفهوم هراس‌افکنی و سوارشدن بر گردن مردم با زور و قتل گذاشته بود و امکان و موقعیتی هم فراهم نمی‌شد که امور سیاسی عراق از جهات مختلف به یک ثبات و آرامش نسبی برسد. بلکه هر روز مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی مضاعف می‌شد و شکل ناهنجارتری پیدا می‌کرد.

اقتضای نگاه حاکم سیاسی در عراق ايجاب می کرد که شعایر دینی منتفی گردد. همچنان که دیگر اذان از رادیوی عراق پخش نشد و نمازهای جمعه و دیگر مظاهر اسلامی ممنوع شد و نصیب شعایر و مراسم مربوط به ایام عزاداری امام حسین علیه السلام از این منع و تحریم از همه بیشتر و سرسختانه تر بود و جلوگیری از آنها از اولویت های دستگاه حاکم به شمار می رفت. البته ممنوعیت ها یک دفعه ای و بی مقدمه نبود؛ چون چنین چیزی امکان تحقق نداشت و هر سال در این صورت با استقامت ها و مخالفت های جدی مردم روبه رو می شدند. برای تحقق این هدف، کارهای متنوعی انجام شد:

از جمله نفوذ شخصیت های حکومتی در مواکب و تغذیه کردن آنها با شعارها و نشانه های فکری خود. همچنین صداهایی که در شعارهای چنین موکب هایی انعکاس می یافت، عمدتاً شعارهای حسینی نبود. در بعضی مواکب نیز صداهایی در جهت احکام اسلام شنیده می شد، اما جهات سیاسی حرکات اسلامی در ورای آنها امر پنهان و نامعلومی بود. با اینکه عوامل نفوذی دستگاه حاکمیت در بیشتر موکب ها اثر می گذاشتند و عقاید و دیدگاه هایی ضد دینی یا خشتی درباره مسائل اسلامی، به ویژه در بعد سیاسی را به آنها القا می کردند، موکب عزای ویرج به این دلیل، سخت در مقابل نفوذی ها مقاومت نشان می داد و ممکن نبود کسی در این موکب در جهت خواست حکومت شعار و مسئله ای مطرح نماید. چراکه در این موکب جز انعکاس کلمه نورانی «حسین علیه السلام» که یک صدا و هم آهنگ ادا می شد، چیز دیگری وجود نداشت.

در سال ۱۹۸۰ میلادی مصادف با آغاز قرن پانزدهم قمری (۱۴۰۰ق) عراق وارد جنگی سه ماهه با ایران شد که هشت سال طول کشید. در این حکومت، عراق توانست درباره شخصیت های آجا تصفیه سیاسی کامل انجام دهد و تمام مظاهر سیاسی در بلاد را براندازد که از جمله این اعمال، منع مراسم های عزای حسینی علیه السلام به شکل قاطع و اید بود.

شهید سعید موسی قزوینی کسی بود که بر سر زنده نگاه داشتن عزای امام حسین علیه السلام با حکومت بعث درافتاد و در آخر، به دست آنها به شهادت رسید و بی آنکه پیکر مطهرش را به

خانواده‌اش تحویل دهند، در گورستان دسته جمعی به خاک سپردند.

مهاجران و رانده‌شدگان عراقی ساکن شهر قم، موکب عزای طویریج را در دهه هشتاد میلادی راه‌اندازی کردند و سال‌ها آن را سرپا نگاه داشتند. این موکب در روز دهم محرم از اطراف شهر شروع به حرکت می‌کرد و عزاداران تا حرم مطهر فاطمه معصومه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام، به پیاده‌روی و ماتم‌سرای می‌پرداختند. در رأس این جمع عزادار، عده‌ای از جوانان شهر طویریج قرار داشتند. پس از سقوط حکومت بعث، موکب طویریج به اوج روزهای آغازین خود بازگشت و تعداد شرکت‌کنندگان در آن از جاهای مختلف عراق نزدیک به سه میلیون نفر می‌شد و این خود حاکی از محبت و اعتقاد مردم عراق به این موکب بود.

نتیجه‌گیری

طقه طویریج و اراضی اطراف آن محل سکونت بعضی عشایر با شغل کشاورزی بوده و مهدی قزوینی نیز در آنجا زمین‌هایی داشته است.

می‌شود تخمین زد که هجرت سید صالح قزوینی به طویریج مقارن با دهه هشتاد قمری، یعنی در آغاز شکل‌گیری و اسکان‌پذیری آن شهر بوده است.

آغاز تأسیس موکب طویریج به دهه آخر قرن سیزدهم قمری (۱۲۹۰ق) تا وفات سید صالح در سال ۱۳۰۴ قمری بر می‌گردد.

رکت موکب طویریج به این شکل بود که مردم از طویریج و دیگر شهرها بیرون شهر جمع می‌شدند و سید قزوینی سوار بر موکب خود، با اشاره دست جمعیت را به حرکت در می‌آورد. عمامه سیاه خود را در دست راست می‌گرفت و با گفتن ذکر «سین» به راه می‌افتاد.

عزاداران به شکل هروله آرام و موج‌انسانی متراکم، با تکرار شعار ایی همچون «یا سین»، «لااله الاالله و نه بالسیوف مقطعینه» حرکت خود را آغاز می‌کردند. سیر جمعیت در حرم امام حسین علیه السلام به پایان می‌رسید و در صحن حرم به شنیدن اشعار و صایدها که توسط یکی از پیشاهنگان و طلایه‌داران موکب خوانده می‌شد، آرام می‌گرفت.

پس از حادثه سال ۱۹۶۶ میلادی عده‌ای مصمم شدند تاریخ موکب عزای طویریج را بازخوانی و ثبت نمایند. برخی تصورشان این بود که تاریخ تأسیس موکب به روزگار سیدمهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) بر می‌گردد. درحالی‌که بین وفات سیدمهدی و شهر شدن طویریج حدود هفتاد سال فاصله است که نشان می‌دهد تأسیس موکب در روزگار اخیر صورت گرفته است.